

## بسر بردن خطیب و مخاطب در یک افق تاریخی

گاهی یک در بسته، دریچه ای بسوی تاریخ ساز شدن است  
اقدامات اتخاذ شده، اما نتایج غیر قابل محسوس

در سخت ترین شرایط، دوستی و عشق موجود می باشد  
بد عملی مسؤلان اجرایی در عدم اطلاع رسانی درست  
چگونگی طراحی دیپلوماسی بمثابة یک آزمون  
ابزار تهدید و ابزار تطمیع

خطابه، یکی از اقسام صناعات خمس در منطق می باشد، در تعریف، خطابه را بمثابة ابزاری دانسته اند که بوسیله آن می توان دیگران را نسبت به چیزی که انتظار تصدیق آن می رود، در حدامکان قانع ساخت. خطابه شامل سه بخش مقدمه یا صدر، اقتصاص و خاتمه می باشد. زندگی اجتماعی ضرورت های خاص خود را دارد، کسی که سروکارش با اجتماع باشد نمی تواند باین مقتضیات گردن نهد و آن ها را پاس ندارد. از جمله این الزامات یکی هم سخن گفتن بر بنیاد میزان درک و شعور مخاطبان می باشد. بگونه طبیعی، در متن جامعه، شهروندان در یک سطح نمی باشند، برخی اهل علم و فضل اند و عده ای از دانش بهره اندکی دارند. از جانب دیگر، پیچیدگی زندگی اجتماعی و تخصصی شدن رشته های علمی موجب شده است که افراد متخصص در یک رشته نسبت به رشته های دیگر اطلاعات اندکی داشته باشند. در مسایل اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مانند آن که هدف تأثیر گذاری عمومی است، نقش خطابه انکار ناپذیر می باشد. چه، بسیار تحولات فردی و اجتماعی که بر اثر خطابه ایجاد شده و فرجام یافته است. کسانی چون ابن سینای بلخی، خطابه را از عوامل بستر ساز رشد معنوی میپندارند.

میهن عزیز ما افغانستان، مانند صدها کشور دیگر در جهان، کشوریست با تنوع قومی و موجودیت ملیت های باهم برادر. متأسفانه با سؤاستفاده از این تنوع و گوناگونی های قومی، باصل تبعیض قومی و تباری بیش از پیش دامن زده شد که می توان آن را یکی از جمله عوامل و انگیزه های درگیری های مسلحانه در کشور پنداشت. در نیشته حاضر، اصل رابطه قومیت و چگونگی تداوم درگیری های مسلحانه در کشور مورد بررسی و مطالعه قرار داده شده است. قابل یاد دهندهای پنداشته میشود که همه جوامع با اصل قومیت بمفهوم عام کلمه مواجه می باشند. همچنین در متن نوشتار کنونی در مورد چگونگی ترکیب گروه های قومی، تأثیر جنگ و درگیری های مسلحانه بر اجتماعات قومی و چون و چرا بی گسست های قومی و شرایط ناپدید شدن آنها، تذکراتی بعمل آمده است. درگیری های مسلحانه در کشور عزیز ما افغانستان، ریشه های عمیقی در تاریخ پیچیده و چگونگی موقعیت ژئوپولیتیکی میهن ما دارد. علل و انگیزه های اصلی را می توان بعوامل و فاکتورهای داخلی و خارجی تقسیم نمود. فاکتورهای داخلی در مورد، عبارتند از: جنگ میان گروه های مختلف قومی و سیاسی، ضعف دولت مرکزی، مشکلات اقتصادی و موجودیت تضادهای اجتماعی، عوامل خارجی هر کدام عبارتند از: مداخله خارجی، تداوم جنگ سرد، مبارزه و تلاش بین قدرت های جهانی بمنظور دستیابی باهدف ستراتژیک و...، در بخش دیگر، در مورد علل داخلی بایست یاد دهندهای بعمل آید که تغییر نظام سیاسی، یا بسخن دیگر، بویژه پس از سرنگونی نظام سلطنتی در کشور در امتداد سال ۱۳۵۲ خورشیدی، تحولات انقلابی سال ۱۳۵۷ خورشیدی و تصرف قدرت توسط حزب دموکراتیک خلق افغانستان، میهن عزیز ما بویژه در نتیجه اختلافت درون حزبی و تحمیل شعارها و برنامه های شتابزده از بالا و سردرگمی هایی در عرصه مناسبات اجتماعی از یکجانب و تحرکات و اقدامات داخلی، منطقوی و بین المللی از جانب دیگر، اوضاع اجتماعی - سیاسی در کشور بیش از پیش مغلق و پیچیده گردید. اما نباید فراموش نمود که میهن عزیز ما افغانستان، بمثابة کشور و جامعه چند قومیتی

پنداشته می شود. اقوام و ملیت های موجود در اراضی متعلق به میهن ما، بیش از پنج هزار سال است که در کنار هم بود و باش داشته و بارها علیه امپراطوری های بزرگ و قدرتمند جهانی با هم متحد شده و با تداوم مبارزات پیگیر و قهرمانانه از استقلال و تمامیت سرزمین آبی و اجدادی خویش حراست نموده اند.

قدرت های سیاسی جهان، با توجه بموقعیت ژئواستراتژیکی افغانستان، سعی وتلاش بعمل آورده اند تا در ستراتیژی سیاسی کشور عزیز ما بگونه مستقیم و یا غیرمستقیم اثرگذار باشند. آنها با سواستفاده از وضعیت اینچینی، بگونه ظریفانه ای از تنوع یاد شده، یعنی از تبعیض های قومی و تباری بمتابه یکی از عوامل و انگیزه های مؤثر درگیری های مسلحانه، استفاده ابراری بعمل آوردند. باوجود اینهمه، در شرایط و وضعیت بوجود آمده، کشور خسته و وامانده از درگیری های مسلحانه دوامدار، بگونه طبیعی با سلسله ای از مشکلات و معضلاتی چون فقر گسترده، محرومیت و تبعیض و...، مواجه گردیده و بیش از هر زمان دیگری شاهد گسست های اجتماعی در داخل محدوده کشور بودیم که رفع شکافهای بوجود آمده و گذار به وضعیت عادی زندگی مستلزم سرمایه گذاری های هنگفت و بلند مدت در عرصه های اجتماعی و اقتصادی می باشد تا از موج جدید درگیری ها در داخل کشور جلوگیری بعمل آید. تجربه کشورهای مختلف بر خاسته از منازعات قومی و تباری عملن نشان داده است که زمانی رهبری یک کشور، سیستم ها و ابزارها ی مدیریتی مناسب، شفاف و پاسخگو را ایجاد نموده و پس از آن بدرستی آنها را بکارگیرد، در نهایت بامرتبعیض قومی و تباری نقطه پایان خواهد گذاشت و این مؤلفه های کلیدی صلح و توسعه پایدار است که دست یافتنی تر نخواهند شد. با اینحال ممکن سیاستمداران کشور، اصل قومیت را بمتابه موضوع مبهم جامعه ما مورد تردید قرار دهند. لفاظی ها در مورد قومیت، بویژه در انظار عام، بمتابه یک تابو پنداشته می شود و اما تاریخ بازگوی حقایقی از نوع دیگر میباشد. اختلافات قومی و تباری، بویژه از زمان پیدایش و وارد میدان شدن دولت مدرن در کشور ما، تأثیرگذار بوده است. مسأله فوق بویژه زمانی برجسته گردید که در کنفرانس تدویر شده سال ۲۰۰۱ ترسای، سازمان ملل براهمیت چند قومی نگه داشتن جامعه افغانی تاکید بعمل آمد.

مسأله تبعیض قومی را می توان یکی از بحرانی ترین موضوعات در زمینه برقراری صلح و بازسازی در کشور پنداشت. استقرار صلح و سلم، یکی از مهم ترین و با اهمیت ترین بخش بازسازی در کشور محسوب می گردد. قابل یاد دانی پنداشته می شود کاصل بازسازی، بمتابه مسأله ای چند وجهی پذیرفته شده است. بدون در نظر داشت مسأله تبعیض قومی نمی توان به صلح واقعی نایل گردید. زیرا عامل اصلی و عمده درگیری های مسلحانه در داخل کشور عزیز ما پنداشته شده و در برگیرنده سایر جنبه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می باشد. اما مهمترین دغدغه، در گیر شدن در مورد مسایل مربوط باصل ملت و قومیت می باشد که بنحوی از انحاء برای هرتأمل جدی و انتقادی در مورد تحول گفتمان هویت در کشور ما نقش اساسی دارد. بگونه مشخص تلاش بعمل می آید تا به بررسی و مطالعه مسایل ذیل پرداخته شود:

۱- برجسته نمودن ریشه ها و زمینه های تبعیض قومی در کشور عزیز ما افغانستان؛

۲- بررسی رابطه بین تبعیض قومی و درگیری های مسلحانه در کشور؛

۳- شناسایی معضلات و فرصت ها...

در مورد موجودیت گروه های قومی در اراضی متعلق بکشور عزیز ما افغانستان، ابراز نظرهای مختلفی موجود می باشد. اما کشور ما که در کانون آسیا موقعیت دارد، چهار راه خاورمیانه، آسیای مرکزی و شبه قاره هند می باشد. بدلیل موقعیت ستراتیژیکی آن، انبوهی از قومیت ها در داخل محدوده مرزهای کنونی آن از مدت ها بدینسو در کنار هم بود و باش می نمایند. بنابراین، موجودیت تنوع یاد شده، بخودی خود، به تعقیب تلاش ها بمنظور استقرار صلح در میهن ما انجامیده است. با افزایش تشدید تنش های قومی - تباری و سیال شدن مرزهای قومی، هیچگونه سیاستی، طرحی و یا پیشنهادی اصلن نمی تواند بگونه لازمی نیازمندی های گروه های موجود را مرفوع نماید. درباره ابزار سازی قومیت در کشور، بایست پرسشی باین شرح مطرح گردد که چرا گروه های قومی در کشور ما از اهمیت سیاسی برخوردار می باشند؟ بمنظور ارائه پاسخ بموضوع فوق، بتاریخ باید مراجعه نمود.

اگر سیاست باین مفهوم پنداشته شود که در برگیرنده رهبران منطقوی مختلف، رؤسای قبایل و افراد سرشناس از طریق استفاده از توزیع زمین و منابع دیگر را در برمی گیرد، پس دولت از الگوهای قومی بمنظور دسترسی بکالاها و ادارات عمومی استفاده نموده است. در وضعیت اینچینی، سیاست دولت - ملت بر بنیاد سلسله مراتب قومی ایجاد گردید. اصلن سیاست و چگونگی حاکمیت سیاسی در کابل، مورد توجه شهروندان روستایی کشور ما قرار نگرفت، حتا افغان ها اصل دولت - ملت را نه بمتابه کلید دستیابی به منابع، بلکه بمتابه عامل خصمانه که با زور و قوه در

حیات اجتماعی آنها مداخله می نماید، برسمیت می شناسند.

علاوه برین، طبقه بندی گروه های قومی بشکل یک مفهوم مبهم برای شهروندان کشور باقی مانده و بمثابة چارچوب کلی برای اقدام جمعی اصلن رعایت نگردید. برین بنیاد، شهروندان کشور بمنظور غلبه بر سلسله مراتب قومی تعیین شده توسط دولت، هیچگونه اراده سیاسی و اقدام عملی را بنمایش نمی گذاشتند. با اینحال، نباید چنین تصور نمود که بویژه، قبل از درگیری های مسلحانه، هماهنگی های قومی در کشور عملن موجود بود. بخاطر ما باشد که جنبش های سیاسی از اصل قومیت بمثابة استدلال اصلی بمنظور مشروعیت بخشیدن موجودیت سیاسی خویش استفاده می نما یند، زیرا سایر ایدئولوژی های دیگر، از جمله اسلامی، دموکراتیک و یا سلطنتی، بمثابة قاعده و اساسی بمنظور بسیج و ابزاری برای طرح مطالبات سیاسی، جایگاه شان را از دست دادند. رهبران جناح های متخاصم، حامیان شان را متوجه محرومیت های اجتماعی و اقتصادی شان بدلیل وابستگی های قومی آنها در گذشته و حال ننمودند. همزمان با آن، آنها ادعا نمودند کاصل بقای "گروه قومی آنها" بویژه از طریق رفتار و عملکردهای گروه های قومی دیگر، مورد تهدید قرار می گیرد. همچنین، وابستگی های قومی، زمینه های مطالبات احزاب و گروه های مختلف در کشور را در مورد منابع اقتصادی و سیاسی دولت و جامعه مساعد و مهیا نمود. سایر جناح های متخاصم، خواسته های سیاسی خود را با اشاره بوسعت گروه قومی وریشه های سرزمینی خود مطرح کردند. علاوه برین، آنها از اصل قومیت به منظور توجیه اقدامات و عملکردهای مسلحانه خویش نیز استفاده نمودند.

پاک سازی نژادی و قوم کشی بگونه مکرر و تکراری، بویژه در دشت های شمالی کشور در امتداد سال های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۳ خورشیدی و در هزاره جات بین سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ خورشیدی رخ داده است. در مورد درگیری های داخلی، بویژه بر بنیاد تبعیض قومی و تنوع تباری، یاددهانی این مسأله حتمی و لازمی پنداشته می شود که در تاریخ معاصر کشور عزیز ما افغانستان، این واقعیت بر ملا گردید که اساس وریشه درگیری های داخلی، قبل از همه و بیشتر از سایر موارد، در گام نخست محصول "تبعیض قومی" در کشور محسوب می گردد، زیرا هر گروه قومی، هر کدام بنوبه خویش، خود و گروه خود را مستحق دستیابی بقدرت سیاسی و رهبری کشور می پنداشتند. اما بخاطر ما باشد که در کنار عوامل داخلی، فاکتور های خارجی و بیرونی نیز در امر فوق دخیل بودند.

درگیری های مسلحانه داخلی، بمثابة مخربترین و طولانی ترین درگیری ها، بویژه میان گروه های محلی سبب گردید تا خلاف اراده و خواست شهروندان کشور، هویت های قومی شان ذایل گردیده و اسباب تشدید درگیری های مجدد میان آنها را نیز مساعد و مهیا نمود، اما درگیری های مسلحانه در کشور ما، اصل توازن قوا و نفوذ نیرو های سنتی و اجتماعی - سیاسی در میهن عزیز ما را بشدت دستخوش تغییر نمود. نیرو های قومی و اجتماعی کشور، امروز بیش از هر زمان دیگر در تاریخ کشور، از چگونگی هویت جداگانه شان آگاه می باشند، اما ملاحظات قومی، متعاقب سبب ساز دوقطبی شدن سیاسی میان نیرو های مجاهدین شده و آنها را پس از فروپاشی حاکمیت سیاسی در کشور، درگیر مبارزه تلخ و دردناکی بمنظور کسب اهرم قدرت نمود.

پس از مدتی، رویارویی هایی چند قطبی، ابعاد خطرناک فرقه بی و منطقه بی بخود کسب نموده و بتدریج بیک در گیری قومی مبدل گردید. در کنار عوامل عدیده دیگر، در نبود نهادهای دموکراتیک، جناح های مختلف موجود در کشور، با وجود حفظ ائتلاف های با ثبات، قادر بحل و فصل مسالمت آمیز اختلافات شان نبودند که وضعیت اینچنینی بنحوی از انحأ، اصل وحدت ملی را دچار لنگش نمود. اختلافات و ضد و نقیض گویی های قومی و تباری از یکجانب و موجودیت شگاف های سیاسی میان احزاب و دسته بندی های مدعی اسلام سنتی و اسلام میانه رو، بویژه پس از فراخو اندن نظامیان شوروی از کشور ما و درگیری ها در مجموع مخالفان سیاسی کشور، بیش از هر زمان دیگری گسترش یافته و سراسر کشور را فراگرفت.

ظهور "طالب" ها بویژه پس از بقدرت رسیدن آنها در کشور، در صدد ایجاد و پایه گذاری دستگاه دولتی بسیار متمرکز شدند که بر بنیاد اصول وضابطه های تنوکراتیک سفت و سختی اداره گردیده و بگونه واضح و روشنی، بیش از همه، رنگ قومی دارد. با تصرف و اشغال قدرت سیاسی توسط گروه تباری معینی، سایر گروه های قومی بحاشیه رانده شده و سبب ساز انجام بدترین شکل نقض حقوق بشر گردیدند. بایست یاددهانی بعمل آید که ترتیبات و اقدامات سیاسی انجام یافته پس از "طالب" ها، بگونه ایی بنفع سایر اقوام دیگر، بویژه در شمال کشور پنداشته شد. اما مسأله تشخیص هویت وابسته باین امر می باشد که گروه های اجتماعی کشور چگونه بدنبال اسکان زندگی در کشوری مانند میهن قبل از جنگ خودشان می باشند. تحقق امر فوق در امتداد زمانی طولانی مدت امکان پذیر می باشد.

بخاطر ما باشد که در سراسر جهان، چون خویشاوندی، بمثابة عاملی بمنظور تثبیت هویت گروه می باشد، برین بنیاد،

ویژگی های قومی - قبیله‌ای، از این جهت با هم مشابه اند که چنانچه قبیلن گفته آمد، خویشاوندی بمثابة عاملی به منظور تثبیت هویت گروه پنداشته می شود. مسایل مورد اختلاف قومی بر شهروندان کشور ما اثرگذار بوده و ممکن است منجر به خشونت هایی در جامعه نیز گردد. همچنان، ویژگی های قومی، شکاف میان قبایل پبنتون و غیر پبنتون را تشدید نموده و شکل گیری شورش هایی کشور عزیز ما را تهدید خواهد نمود. همچنان تاریخ کشور عزیز ما مشحون از مخاصمات دوامداری میان گروه های قومی، بویژه در مورد حقوق نصاب زمین و آب می باشد.

یکشنبه ۱۵ ماه سرطان سال ۱۴۰۴ خورشیدی برابر با ۶ ماه جولای سال ۲۰۲۵ ترسایی